

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۹

بی بی وحیده

هاشمی \*

## حیا و عفت در گفتار

### چکیده:

یک مسلمان مطابق سبک زندگی اسلامی باید اندیشه، رفتار و گفتارش از آلودگی‌هایی که عقل و شرع معین می‌کند پیراسته باشد. مؤمن زبانش را از ناسزاگویی، سخنان رکیک و زشت و لعن و نفرین به دیگران حفظ می‌کند. در مورد سبک زندگی دینی، تعالیم فراوانی از اهل بیت رسیده که با بررسی آن‌ها به دست می‌آید که عادت به فحاشی و هرزه‌گویی از نشانه‌های نفاق، ضعف ایمان، ستمگری، پست منشی است؛ اما یک عامل عقیدتی نقش مهم‌تری در این عادت ناپسند بازی می‌کند و آن ضعف باور توحیدی انسان است زیرا هر رفتاری در انسان به بینش و باور او مربوط می‌شود. کسی که خدا را به عنوان تنها معبود خود پذیرفته، زبانش را از آنچه او نمی‌پسندد حفظ می‌کند.

**واژگان کلیدی:** عفت کلام، حیا، سب، فحش، لعن، دشنام، زبان.

\*دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه خراسان

عضو کارگروه علمی تفسیر و علوم قرآنی

## طرح بحث

سبک زندگی اسلامی شیوه‌ای برای زندگی انسان است که منطبق با روح بندگی و تسلیم در برابر پروردگار باشد. سبکی که عقل و فطرت پاک آن را می‌پذیرد و شامل تمام زوایای زندگی فردی و اجتماعی انسان می‌شود. اسلام به عنوان کامل‌ترین دین، تنها دینی است که برای همه ابعاد وجودی انسان برنامه ارائه می‌کند و مؤمن باید فکر، اخلاق، اعضا و جوارحش را در چارچوب دستورات دین قرار داده و از خط قرمزهایی که قرآن، سنت و عقل برایش معین می‌سازد تخطی نکند.

یکی از موضوعات سبک زندگی چگونگی سخن گفتن است. اسلام به «زبان» به عنوان ابزاری کارآمد برای ابراز آنچه در درون انسان توجه فراوانی نموده و باید‌ها و نبایدهای بسیاری برای آن معین کرده است. انسانی که خواهان تعبد به سبک زندگی دینی است باید کلام خود را از آلودگی، پیراسته سازد.

اما متأسفانه یکی از معضلاتی که امروزه مشاهده می‌شود و شایسته جامعه اسلامی نیست، تبادل این چنین کلماتی در محاورات برخی افراد به ویژه بعضی از جوانان و نوجوانان است. عدم رعایت عفت کلام در هنگام بحث و جدل‌هایی که بر سر موضوعات عادی روزمره در می‌گیرد بیشتر مشاهده می‌شود.

این معضل مسئله جدیدی نبوده و همواره افراد بی‌تقوا در همه زمان‌ها مرتکب آن می‌شده‌اند چنان که در جامعه امروز هم وجود دارد و حتی در میان کودکان هم قابل مشاهده است؛ این مشکل به مکتوبات هم راه یافته و در شبکه‌های اجتماعی و اینترنت مکالمات و مطالب زشتی درج می‌شود که هرگز شایسته پیروان مکتبی نیست که کتاب آسمانی و کلام پیشوایان آن عاری از بی‌ادبی بوده و مملو از توصیه‌های فراوان به کنترل گفتار از سخنان ناشایست است.



لذا این جهت این مقاله سعی دارد به تبیین زشتی بی‌عفتی در کلام بپردازد؛ زیرا از جامعه اسلامی که در آن زندگی می‌کنیم، جز رعایت عفت و حفظ ادب در کلام توسط همه افراد جامعه انتظار نمی‌رود.

پرداختن به موضوع رعایت عفت در کلام، در زمان حاضر که فرهنگ مهاجم غرب، همه را به دریدن پرده‌های حیا و عفت در حوزه‌های گوناگون می‌خواند ضرورتی دو چندان دارد. از این رو نوشتار حاضر سعی دارد به این ناهنجاری رفتاری پرداخته و بی‌عفتی در سخن و برخی ریشه‌های آن را از منظر آیات و روایات به طور مختصر مورد واکاوی قرار دهد، تا بدین وسیله با تبیین دستورات دین در این موضوع در جهت مبارزه با فرهنگ منحط غربی و جلوگیری از رواج بی‌حیایی‌های کلامی گامی هر چند کوچک برداشته شود.

در این تحقیق سعی شده با توجه به آیات و روایات آنچه را که از مصادیق بی‌عفتی شمرده می‌شود شامل سب و دشنام، گفتن سخنان رکیک و زشت و نفرین و لعن به دیگران توضیح داده شده و برخی ریشه‌های این‌گونه سخن گفتن، بررسی شود.

## الف. مفهوم شناسی

در ابتدای بحث باید واژگانی که نقش کلیدی داشته و مرتبط با موضوع هستند، مفهوم شناسی شوند.

### عفت:

از ماده «عفف» به معنی خودداری از قبیح و آنچه حلال نیست. (لسان العرب، ابن منظور، ج ۹، ص ۲۵۳) و در اصطلاح نگاه داشتن نفس از تمایلاتی است که شایسته نیست و این تمایلات نفسانی به اختلاف افراد و موارد مختلف می‌شود. (مصطفوی، ج ۸، ص ۱۸۱)

موارد عفت گوناگون است؛ مانند عفت در اندیشه، شکم، نگاه، دامن، گفتار و... موضوع سخن در این مقاله عفت در کلام است.



### کلام:

اصل ماده «کلم» به معنی ابراز افکار و نیت باطنی به هر وسیله ممکن است که این وسیله به اختلاف اشخاص و موارد متفاوت می‌شود. (مصطفوی، ج ۱۰، ص ۱۰۶ و ۱۰۷)  
در روایات چند واژه در این موضوع آمده است که باید مفهوم شناسی گردد:

### سب:

به معنای دشنام است، یعنی سخنی که موجب محدود شدن مرتبه و مقام و علو رتبه دیگران شود. (همان، ج ۵، ص ۱۵)

### فحش:

اصل واحد در ماده «فحش» زشتی آشکار است. (ابن منظور، ج ۶، ص ۳۲۵) و فحش به معنای گفتار یا کردار قبیح و زشت است؛ به عبارت دیگر اظهار سخن بد، از مصادیق این ماده است. (مصطفوی، ج ۹، ص ۳۵)

### لعن:

یعنی دور نمودن و طرد از خیر و عطوفت. لعن از جانب خدا یعنی خدا کسی را از رحمت و لطف خود دور سازد و از جانب مردم به معنای دعا برای دور شدن دیگری از رحمت خداست (مصطفوی، ج ۱۰، ص ۲۰۱)

### عفت کلام:

یعنی نگاه داشتن سخن از کلمات زشتی که عقل و شرع آن را نمی‌پسندد؛ یعنی خودداری از فحش، ناسزا، سخنان رکیک، لعن و...

## ب. برخی آفات زبان

زبان تنها عضو از اعضاء انسان است که با وجود کوچکی، گناهان بزرگ و فراوانی از آن سر می‌زند. گناهانی مانند تهمت، غیبت، دروغ، سخن چینی، گواهی دروغ، استهزاء، سخن بیهوده



گفتن، مجادله، مخاصمه، دشنام دادن، لعن کردن و ... سخن از همه‌ی گناهان زبان، در این مجال نمی‌گنجد. در این سطور سعی شده چند مورد از لغزش‌های زبان که خارج از حریم عفت کلام است، بررسی گردد.

## ۱. دشنام دادن

از بدترین و زشت‌ترین آفات گفتار آدمی، دشنام گفتن است. این خصلت از یک‌سو سخن را از اوج کمال به پایین‌ترین رتبه و نهایت زشتی می‌رساند و از دیگر سو گوینده‌اش را از مقام انسانی تنزل می‌دهد. دشنام نه شایسته‌ی سخن است و نه شایسته‌ی سخن‌گو. قرآن از دشنام دادن کفار نیز نهی فرموده است.

«وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام / ۱۰۸)

معبودانی را که کفار به جای خدا می‌پرستند دشنام ندهید که آنان هم از روی دشمنی و نادانی خدا را دشنام خواهند داد.

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم) فرمودند:

«الْمُتَسَابِّانِ شَيْطَانَانِ يَتَهَاتَرَانِ» (فیض کاشانی، ج ۵، ص ۳۱۵)

دو نفر که با یکدیگر دشنام می‌دهند و ناسزا می‌گویند، دو شیطان هستند که با هم در افتاده و همدیگر را تکذیب می‌کنند.

امام موسی بن جعفر (علیه‌السلام) فرمودند:

«از آن دو نفری که به هم دشنام می‌دهند کسی که به ناسزا آغاز کرده است، ستمکارتر است و گناه خود و گناه آن دیگری بر گردن اوست، مگر آن که از مظلوم پوزش بخواهد» (حر عاملی، ۱۳۷۲، ص ۲۱۰)

در کلمات معصومین به شدت از دشنام دادن به والدین نهی شده است. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم) فرموده است:

آله و سلم) فرموده است:



ملعون است کسی که به پدر و مادر خود دشنام دهد و نیز فرمود یکی از بزرگ‌ترین گناهان کبیره این است که انسان به پدر و مادر خود دشنام دهد. عده‌ای پرسیدند ای رسول خدا، مگر کسی به پدر و مادر خود هم دشنام می‌دهد؟ حضرت فرمود: آری گاهی مردی به پدر شخصی دشنام می‌دهد و آن شخص در جواب ناسزاگویی آن مرد به پدر او فحش می‌دهد، در نتیجه باعث این فحش به پدرش خود اوست و این عمل مانند این است که خودش با زبانش به پدر و مادرش ناسزا گفته باشد. (ر.ک: فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۸۱)

از آیه‌ی سوره‌ی انعام و روایات ذکر شده چنین استفاده می‌شود که مسلمان به هیچ‌وجه حق ناسزاگویی به احدی را ندارد، چه طرف مقابل مستحق آن ناسزا باشد و چه نباشد و اگر آغازکننده‌ی دشنام باشد گناه پاسخی که به وی داده می‌شود نیز بر گردن اوست. برخی از دشنام‌ها در قوانین اسلامی موجب مجازاتی است که در اصطلاح تعزیر نامیده می‌شود؛ مانند آن که به ناحق برای تحقیر به کسی بگوید «ای فاسق»، «ای فاجر» و «ای شراب‌خوار» و امثال این کلمات. (ر.ک: خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۷۳)

## ۲. فحش

حقیقت فحش یعنی تعبیر از امور زشت با عبارات صریح و بی‌پرده سخن گفتن. این معنا بیشتر در مورد الفاظی به کار می‌رود که مربوط به جماع و مسائل پیرامون آن است (ر.ک: کاشانی، بی‌تا، ص ۲۱۶).

گاهی اهل فساد عبارات صریح و زشتی را به کار می‌برند که مؤمنان از گفتن آن پرهیز می‌کنند و به طور معمول در چنین موضوعاتی با رمز و کنایه و از روی حیا سخن می‌گویند، چنان که خداوند در قرآن این روش را به مؤمنان آموخته و لمس، مس، مصاحبت را کنایه از جماع ذکر نموده است. در این موضوع و موضوعاتی چون قضاء حاجت و یا بعضی اعضاء بدن انسان یا برخی مسائل زنان و ... عبارات زیادی وجود دارد که در شهرها و فرهنگ‌های مختلف، متفاوت‌اند. تصریح به این‌گونه مطالب داخل در فحش است و از آفات زبان شمرده می‌شود (ر.ک: کاشانی، بی‌تا، ص ۲۱۶-۲۱۷)



البته لازم به ذکر است که به کاربردن این عبارات اگر به قصد آزار دیگران و عیب‌جویی و یا به هدف دشنام‌گویی باشد داخل در سبّ است و از نظر دین جایز نیست؛ برخی از این سخنان موجب اجرای حد یا تعزیر بر گوینده می‌شود؛ مانند آن که به کسی بگوید: «زن‌زاده» یا «زن‌ناکار» (ر.ک: خمینی، بی‌تا، صص ۴۷۲-۴۷۳)

همچنین گفتن برخی سخنان رکبیک در موضوعاتی که باید در پرده و با کنایه بیان شود، اگر به قصد آزار نباشد، از ادب دور بوده و شایسته نیست بر زبان مؤمن جاری شود. امام باقر (علیه‌السلام) فرمودند:

«ان الله يُبغِضُ الْفَاحِشَ الْمُنْفَحِّشَ» (کلینی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۵)

خداوند فاحش متفحش را دشمن می‌دارد.

فاحش کسی است که در کلام و فعلش زشتی باشد (دشنام‌گو) و متفحش کسی است که از روی تعمد، سخنش فحش و دشنام است، (دشنام‌جو)، (ر.ک: طریحی، ج ۴، ص ۱۴۸)

### ۳. لعنت نمودن

چنان که ذکر شد، لعن یعنی طرد و دور ساختن از رحمت خداوند. این کار جایز نیست مگر بر کسی که متصف به صفتی است که او را از رحمت خدا دور می‌کند و آن دو صفت، کفر و ظلم هستند. چنان که می‌توان گفت: «لعنة الله على الظالمين و على الكافرين»

لعن دیگران کار خطیری است؛ زیرا در آن، از خدا درخواست می‌شوند ملعون را دور سازد و این که چه افرادی مستحق دور شدن از رحمت خدا هستند از اسرار غیبی است و غیر از خدا و رسول، کسی از آن آگاه نیست؛ بنابراین نمی‌توان بدون ملاک، افراد خاصی را لعنت نمود (ر.ک: کاشانی، بی‌تا، ص ۲۱۹)

امروزه در جامعه برخی افراد به محض این که نزاعی بینشان صورت می‌گیرد، بی‌مبالات یکدیگر را لعنت و نفرین می‌کنند درحالی که این، کاری خلاف تعالیم دینی است.



لعن سه مرتبه دارد (ر.ک: کاشانی، بی‌تا، صص ۲۱۹ - ۲۲۰):

### - لعن به وصف عام

مثل لعن کافران، فاسقان و اهل بدعت. البته تشخیص بدعت امری خطیر است که علماء دین و فقهاء باید آن را تشخیص دهند، از این رو شناخت اهل بدعت هم کار عوام نیست و ایشان نباید دست به چنین لعنی بزنند.

### - لعن به اوصاف خاص

مانند لعن بر یهود و مجوس و رباخوار و ... این دو قسم از لعن و نفرین جایز است. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برخی گروه‌ها را با ذکر صفات لعنت می‌نمود؛ مانند آن که می‌فرمود:

«لعن الله من عملَ قوم لوطٍ» و یا «لعن الله الراشی و المرتشی و الماشی بینهما»

خداوند بر کسی که کار قوم لوط را انجام می‌دهد و بر رشوه‌دهنده، رشوه‌گیرنده و واسطه‌ی میان آن دو لعنت کند. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۲۷۵)

### - لعن بر شخص خاص

در آن باید تأمل و دقت فراوان نمود؛ زیرا بدون اذن شارع مقدس در بسیاری موارد از عفت کلام خارج و غیر مجاز است. به عنوان مثال لعن بر فرعون یا ابوجهل جایز است؛ چون آنان بر کفر مرده‌اند. همچنین نفرین بر دیگران و دعای به شر، کاری نزدیک به لعن و مذموم است و باید از آن اجتناب کرد؛ مانند این جمله که بگوید: «لا صحح الله جسمه و لا سلمه الله» و یا آنکه به دیگری بگوید: «برو به جهنم» یا «گرفتار غضب خدا شوی» و ...

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«لا تلعنوا بلعنة الله و لا بغضبه و لا بجهنم» (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۱۹-۲۲۰، ۲۲۴)

یکدیگر را به لعنت و غضب خدا و جهنم نفرین نکنید.





مسلمانان نه تنها حق ندارند یکدیگر را نفرین کنند، بلکه معصومان، مؤمنان را از نفرین و دشنام بر حیوانات و تمامی مخلوقات خدا (که شامل موجودات بی جان و گیاهان هم می شود)، روزگار، احوال، اوقات، ساعت و شب و روز نهی نموده اند. برخی افراد یکدیگر را به بی دینی و فسق یا کفر متهم می کنند، این کار نیز در شریعت اسلام مذموم است. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: کسی نباید دیگری را به کفر و فسق متهم کند. (فیض کاشانی، بی تا، ج ۵، ص ۲۲۴، ۲۱۷)

### ج. ریشه های بد زبانی

دشنام دادن و هرزه گویی و نفرین و لعن دیگران اگر به صورت مداوم تکرار شده و تبدیل به عادت شود، می تواند نشانه ای از مشکلات درونی در فرد باشد؛ زیرا باطن انسان در زیر زبانش پنهان است.

امام علی (علیه السلام) فرمود:

«تَكَلَّمُوا تَعْرِفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ»؛ (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۲)

سخن گویند تا شناخته شوید؛ زیرا آدمی در زیر زبان خود پنهان است.

کلام علی (علیه السلام) را این آیه تصدیق می کند:

«وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ» (محمد / ۳۰) تو می توانی آنان را از طرز سخنانشان بشناسی.

برخی از ریشه های بی عفتی در زبان را که ناشی از صفات و رذایل اخلاقی است، می توان از کلمات معصومان استخراج کرد.

### ۱. ناهنجاریهای درونی

#### – ضعف ایمان

ایمان واقعیتی است که بخشی از آن در قلب جا دارد، بخشی در مرحله ی نفس ظهور می کند و قسمتی در اعضاء و جوارح نمود می یابد. این که گفته می شود ایمان اعتقاد و تصدیق به قلب، اقرار



به زبان و عمل به ارکان و اعضاست (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۷) از همین باب است؛ یعنی حقیقت ایمان چیزی است که هم عقل آن را می‌پذیرد و هم نفس به آن متعلق می‌شود و هم اعضاء و جوارح به آن عمل می‌کنند. (جوادی آملی، ص ۳۱۸)

رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«لا یستقیم ایمان عبدٍ حتی یستقیم قلبه و لا یستقیم قلبه حتی یستقیم لسانه»

یعنی ایمان هیچ بنده‌ای درست نشود تا آن که دلش درست شود و دلش درست نشود تا آن که زبانش درست شود (محمدی ری‌شهری، ج ۱۰، ص ۲۶۰)

کنترل زبان بخشی از ایمان است و کسی که زبانش به گفتن هرزه و دشنام و نفرین عادت نموده، در ایمانش دچار نقصان و ضعف است. از این رو در احادیث، مکرر بر این نکته تأکید شده که مؤمن که ایمان در قلبش مستقر شده، اهل دشنام، لعن و سخن هرزه نیست.

مانند این حدیث که پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«لیس المؤمن بالطعان و لا الفاحش و لا البذئ» (فیض کاشانی، ج ۵، ص ۲۱۵)

## - نفاق

کسی که اهل فحاشی است، قلبش دچار مرض نفاق گردیده است.

امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند:

«ان الفحش و البذاء و السلاطه من النفاق»

دشنام دادن، بدزبانی و هرزه‌گویی از (نشانه‌های) نفاق و دورویی است. (کلینی، ج ۴، ص ۱۷)

نفاق یکی از وجوه پنهان روح و بیماری‌های نهان انسان است و به کسی که کفر خود را پوشیده می‌دارد و اظهار ایمان می‌نماید، منافق گفته می‌شود و نگه نداشتن زبان یکی از نشانه‌های نفاق است.

علی (علیه‌السلام) نیز فرمود:



«زبان مؤمن در پشت قلب او و قلب منافق در پشت زبانش است ... منافق هرچه به زبانش بیاید می‌گوید.» (رشاد، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۴۰۲)

انسان منافق فاقد صداقت در اندیشه و در رفتار و گفتار است.

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم) فرمود:

«لَا يَنْبَغِي لِصَدِيقٍ أَنْ يَكُونَ لِعَانًا» (محمدی ری‌شهری، ج ۱۰، ص ۲۷۲)

برای انسان صدیق (راست‌گو) شایسته نیست که بسیار (دیگران را) لعن کند. صدیق مقابل منافق است؛ بنابراین کسی که از نفاق و دورویی دور است زبان به دشنام و لعن آلوده نمی‌کند.

### - ستمگری

کسی که دیگران را با فحاشی تحقیر می‌کند در حقیقت به حریم عزت آنان تجاوز نموده و جزو ستمکاران و ظالمان محسوب می‌شود.

امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند:

«الْبِدَاءُ مِنَ الْجَفَاءِ وَ الْجَفَاءُ فِي النَّارِ» (کلینی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۷)

بدزبانی از جفاکاری است و جفاکار در آتش است.

و مطابق روایات-چنانکه گذشت- آن که ابتدا شروع به ناسزاگویی می‌کند ستمکارتر است.

### - پست منشی

امام باقر (علیه‌السلام) فرمود:

«فحش سلاح دون مایگان و پست منشان است.» (محمدی ری‌شهری، ج ۳، ص ۲۳۷۷)

انسان فرومایه هرگاه از دستیابی به سلاح معرفت و آگاهی ناتوان گردد و شکست و تسلیم را مسلم ببیند و جرأت قبول حق و اعتراف به جهل و نادانی خویش را ندانسته باشد، با دشنام‌گویی سعی می‌کند، ضعف و زبونی خود را پنهان سازد.



## ۲. ریشه‌ی اعتقادی

مواردی که تاکنون ذکر شد، هرکدام یک صفت رذیله‌ی اخلاقی هستند که بی‌عفتی در کلام مانند یک علامت از آن صفت پرده بر می‌دارد. بی‌حیایی در گفتار از ضعف باور توحیدی انسان نشأت می‌گیرد؛ زیرا دستورات عملی دین به ریشه اعتقادی برمی‌گردد.

همت یا سستی انسان‌ها در عمل به دستورات اسلام به شدت ایمان و اعتقاد آن‌ها به یگانگی خدا بازگشت می‌کند. هراندازه انسان به یگانگی، ربوبیت و عظمت خدا باور داشته باشد، از آنجاکه او را هر لحظه ناظر بر اعمال خویش می‌بیند، مراقبت بیشتری از جوارح، قلب و اندیشه‌ی خود می‌کند و هر اندازه که باور توحیدی او سست باشد، مراقبتش بر انجام وظایف بندگی و ترک آنچه معبود نمی‌پسندد، کم‌تر است. اعمال انسان بر جهان بینی او استوار است و جهان بینی توحیدی، فرد را به بندگی و اطاعت از بایدها و نبایدهای دین وا می‌دارد.

امام صادق (علیه السلام) از اجداد گرامش و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل فرموده‌اند:

«من عَرَفَ اللهَ و عَظَّمَهُ مَنَعَ فَاهُ مِنَ الكَلَامِ و بَطَنَهُ مِنَ الطَّعَامِ و عَنَى نَفْسَهُ بِالصَّيَامِ و الْقِيَامِ»

(ابن ابی فراس، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۷۵)

برای این که انسان مواظب دهان باشد و هر حرفی را نزند، معرفت خدا لازم است. کسی که خدا را بشناسد، او را بزرگ بشمارد، در پیشگاه خدای عظیم هر حرفی را نمی‌زند و شکم را هم با هر غذا، گرچه حرام باشد، آلوده نمی‌کند. (جوادی آملی، ص ۱۵۵)



## نتیجه بحث

زبان مانند سایر اعضای بدن دچار گناهان و آلودگی‌هایی است که گفتن ناسزا، سخنان رکیک و لعن و نفرین از جمله آن‌ها شمرده می‌شود. از آنجا که زبان وسیله اظهار مکنونات قلبی انسان است، زبان آلوده، نشان‌دهنده ضمیر ناپاک و ناشی از اندیشه و عقاید ناصحیح انسان است؛ بنابراین اگر رفتار و کردار انسان از باورهای اعتقادی او سرچشمه می‌گیرد، بهترین راه برای اصلاح رفتار، اصلاح باورهاست.

آبی که از سرچشمه گل آلود است باید از همان جا تصفیه گردد. اگر امروزه برخی از افراد در سخن گفتن، بی‌مبالا بوده و مبتلابه آفات زبان هستند، باید در اعتقادات مسلمانی خود تجدیدنظر نمایند. انسانی که به واقع موحد باشد و تنها خدا را عبادت کند و بنده‌ی نفس نباشد همیشه اعضای خود را در خدمت عبادت خدا قرار می‌دهد. دست، پا، چشم، زبان و همه اعضایش یک‌صدا خدا را عبادت می‌کنند و از نافرمانی او گریزان‌اند. به این جهت هرگز کلماتی که مورد غضب مولایش باشد بر زبان نمی‌آورد.

نکته مهم: بهترین راه برای درونی کردن اصول عقاید و استحکام باور توحیدی در افراد، بیدار نمودن فطرت خداشناسی و خداجویی انسان است؛ زیرا خداوند سرمایه توحید را در درون هر انسانی به ودیعه گذاشته و هر کودکی با فطرت یگانه‌پرستی متولد می‌شود و برای حفظ این امانت تنها باید از پوشیده شدن آن با حجاب‌های غفلت و دنیازدگی ممانعت نمود. البته این مبحث گسترده بوده و توضیح آن مجال مستقلی می‌طلبد که در جای خود قابل طرح است.



## منابع و مأخذ

✽ قرآن مجید

✽ نهج البلاغه

۱. ابن ابی فراس، مجموعه ورام آداب و اخلاق در اسلام، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس، ۱۳۷۵.
۲. جوادی آملی، عبدالله، مراحل اخلاق در قرآن، قم: اسراء.
۳. ....، .....، حکمت عبادات، قم: اسراء.
۴. حر عاملی، آداب معاشرت از دیدگاه معصومین، ترجمه محمد علی فارابی و یعسوب عباسی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۲.
۵. خمینی، روح الله، تحریر الوسيله، نجف: مطبعة الادب، بی تا.
۶. رشاد، علی اکبر، دانشنامه امام علی (ع)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.
۷. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق احمدحسینی، مکتبه المرتضویه، بی تا.
۸. کاشانی، محسن، محجة البیضاء، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۹. کلینی، محمد، اصول کافی، ترجمه جواد مصطفوی، تهران: انتشارات علمیه اسلامی، بی تا.
۱۰. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
۱۱. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: دارالحديث، ۱۳۸۵.

